

و قریه خانه شیر را از فر نزول مو کب ظفر عطیه غیرت افزای گلستان ارم ساخت . در آن مقام ، امیر سیاوش ولد امیره ساسان حا کم کسگر به اردوی گردون شکوه ملحق شد و در آن جا ، خبر گرفتاری سلطان مصطفی میرزا و برادران حسین روسیاه از ملازمان حاجی اویس بیک بیات رسید . مشارالیه به جلدوی آن خدمت نمایان به مرتبه امارت سرافراز گردید و صباح از آن یورت نهضت فرموده از توتواسر گذشته نزول نمود . روز دیگر ، عسا کر ظفر اثر روانه شده چمن سارو - قمیش مخیم سראدقات عز و جلال گردید . در آن مقام ، حا کم همدان ، فولاد خلیفه شاملو به عسکر ظفر اثر پیوسته در سلك امرای عظام منتظم گشت . شهر یار گردون غلام ، يك روز در آن مقام توقف نمود . در آن وقت ، حکم قضا جریان شرف نفاذ - یافت که مرادخان نبیره منتشا سلطان استاجلو چون حق را ندیده و دیده بر باطل کماشته بود چشمهایش را از کاسه سر بیرون آورند . بنا بر آن ، پیره محمد خان استاجلو که رفیق او بود وی را کور ساخته روانه اردبیل گردانید .

در هفتم ماه مذکور ، خسرو مؤید منصور کوچ نمود . در اثنای راه ، سلطان - ابراهیم میرزا به قشون همایون ملحق گشته به تقبیل انامل فیاض مفتخر و سرافراز گردید و فاخته وار کردن به طوق عبودیت در آورد و بلبیل صفت بر کلبن خدمت سرائیدن گرفت .

## نظم

ز خاک درت کرد بخت افسرم	که از جان ترا بنده و چا کرم
گدائی کویت به از شاهیم	به کوی تو از دولت آگاهیم
وز این جرم نازنده ام شرمندمام	ز تقصیر خدمت سرافکنده ام
که آخر نکوئی کند کار خویش	به جای بدی نیکی آور به پیش
روز سه شنبه ، خسرو عالی جاه در چمن میانه قبه خیمه و خر گاه و سرا پرده	

و بار گاه به اوج مهر و ماه بر افراخت . روز پنج شنبه، حوالی سرچم<sup>۱</sup> مخیم سرادقات عز و جلال گردید و موکب اعلی، پس از قطع کوه و صحرا، به حوالی نیک پی فرود آمد . روز شنبه عساکر ظفر و رود در زنجانه رود نزول اجلال نمود . در اثنای راه، سولاق حسین تکلو با پیره محمد استاجلو، به اتفاق امرای طالش، همراه امامقلی - میرزا به قشون همایون ملحق گشتند . روز دیگر، بلده سلطانیه از فروغ طلعت آن خورشید اوج کشورستانی غیرت افزای بروج آسمانی گشت . بعد از قطع مسافت، حوالی صاین قلعه محل نزول سپاه بحر جوش رعد خروش گردید و چون بیلاق جکی جکی از غبار موکب شهر یار بلند قدر رایت تفاخر بر این گنبد دوار بر افراخت، اکابر و اهالی قزوین به اردوی همایون ملحق شدند . صباح روز چهارشنبه، کوچ - کرده عندالظهر به پایان آق ساق اوزن فرود آمدند و در روز پنج شنبه، حوالی بلده قزوین از فروغ طلعت همایون غیرت افزای گردون شده آفتاب عاطفت آن حضرت از اوج برج رحمت پر تو امن و امان بر اهالی آن دیار انداخت .

نظم<sup>۲</sup>

عالم پیر از سر نو شد جوان  
آن که کند بندگی او به جان  
صورت این حال به لوح بنان  
آنچه به دل داشت ز مردم نهان  
مسند شاهنشاه جنت مکان  
« شاه قوی طالع صاحب قران »

شکر که از مقدم شاه جهان  
داشت ز اول فلک اندر خیال  
لیک نمی شد ز قضا مرسم  
عاقبه الامر نمود آشکار  
چون که به توفیق الهی گرفت  
آمده تواریخ جلوسش ز غیب

\* \* ۸۸۴ =

و در سایه عنایت و حمایت آن شهر یار گردون غلام، باز در هواداری کبوتر  
در پرواز آمد و از ترس سیاست پادشاهانه سیمرخ فتنه در پس کوه قاف اعتکاف عزات

۱- س : پرچم .

۲- عنوان و اشعار در نسخه ن نیست .

و انرا اختیار کرد و شیر به سان جغد از معموره عالم رو به خرابه‌ها نهاد .  
 آن حضرت در اقامت نماز جمعه و جماعات و امضای احکام صیام و صلوة و  
 استقامت امر معروف و نهی منکرات و رفع بدع و مناهی و زجر و دفع املاهی بدبیضا  
 نمود . چه استقامت امور مملکت بی استحکام قواعد شریعت میسر نمی‌شود . چنان  
 که کلام معجز نظام سید انام علیه افضل التحیة و السلام مشعر است بدان که  
 الملك والدين توأمان .

## بیت

تاویل توأمان نبود غیر از آن که ملک

آن را دهد خدای که دین را شعار کرد

و تعظیم علمای اسلام که حافظان ممالک ملت احمدی و حارسان مسالک  
 شریعت محمدی اند، بر موجب گفتار رسول مدنی : من اکرم عالماً فقد اکرمنی  
 اکرامشان موجب اکرام سید انام است از لوازم شناخت و لشکریان را که استقامت  
 کارخانه سلطنت به وسیله جان سپاری ایشان مقرر است مسرور نگاه داشت .  
 دست سخا و بذل گشاده عین المالی که در نظر مردم چون مردمک عین نور چشم  
 می‌افزود صرف جنود ظفر شعار کرد . مرسوم قورچیان را که شاه دین پناه مدت  
 چهارده سال نداده بود شفقت فرمود . چنانچه مرد مجهولی صد تومان و دو بیست  
 تومان گرفت . جهانیان کرم حاتم و عدل نوشیروان را بر طاق نسیان نهادند و ریاض  
 دین محمدی از نسایم عدل احمدی یوماً فیوماً تازه تر و خرمتر گشت . رعایا از  
 ظلمات ظلم به سرچشمه حیات رسیدند و خلائق آرمیدند .

## ابیات

آرام یافت در حرم انس و وحش و طیر	آسوده گشت در کنف عدل انس و جان
گردون فرو گشاد کمند از میان تیغ	ایام بر گرفت زه از گردن کمان

[ خدیو جم آیین عالم مدار  
 سزاوار احسان کسی را که دید  
 بسی کشت پر کار گردون مدار  
 درم را به دورش عیار دگر  
 به دورش گذشت از ستم آسمان  
 ز بس ایمنی عالم آباد کرد  
 به دوران او تیغ مصری علم  
 ز بی طعمگی خورده خون مرغ تیر  
 بر آراست از عدل و داد آن دیار  
 سر قدر سودش به عرش مجید  
 که حق یافت در مرکز خود قرار  
 ز نامش گرفت اعتبار دگر  
 زمین خفته در مهد امن و امان  
 کمان را ز بند زه آزاد کرد  
 چو یوسف گرفتار زندان غم  
 چو سیمرغ در قاف ترکش اسیر ]<sup>۱</sup>

در آن مقام حسین مردود را گرفته به درگاه عالم پناه آوردند. با وجود  
 آن که مستوجب انواع غضب و سیاست بود، آن حضرت از کمال عاطفت متوجه  
 ایذای او نشده به ملازمان سپرد. بعضی روز بر کشتگان او را بی رخصت آن  
 حضرت به قتل آوردند.

### نظم

شاهها چسان آید کسی از عهده شکر ت برون  
 کاز عدل و خلقت خلق را زین سان بود آسودگی  
 اعدای دین را سر به سر بی تیغ کین کردی ز سر  
 نه دست تو دارد خبر نی تیغ تو آلودگی<sup>۱</sup>

بنا بر آن، فرمان قضا جریبان شرف نفاذ یافت که هیچ آفریده از خواص و عوام  
 تیغ تعرض و انتقام از نیام بیرون نیاورند و دست توقع از تصرف نفس و مال و اهل و  
 عیال تابعان سلطان حیدر میرزا کوتاه [ و کشیده دارند. بعضی از آن قوم ]<sup>۲</sup> که از  
 بیم جان در خانه‌ها و سوراخها مخفی بودند خود را به درگاه عالم پناه رسانیدند و

۱- این ابیات در نسخه س نیست.

۲- س: [ سازند. بعد از آن هر قوم ].

از تعرض عسا کر قیامت اثر ایمن گشتند .

چون سریر سلطنت و جهانبانی و تخت اقبال و مسند کیتی ستانی و قبا‌ی مملکت و تاج شاهی از مکامن غیب و خلوت خانه توتی الملك من تشاء<sup>۱</sup> به آن حضرت ارزانی فرمودند، بلده قزوین که مشرق آفتاب دولت این دودمان گرامی- است مخیم سرادقات جلال گشته حق درمر کز خود قرار گرفت . سرداران سپاه و کردن کشان در گاه مثل قوچ خلیفه مهرداد و قلی بیک افشار و شمخال چر کس و میرزا علی بیک قاجار با سپاه بسیار در آن گل زمین به اردوی ظفر قرین آمدند . بعد از آن ، شهریار ظفر لوا در خانه خلفا نزول اجلال نمود . ترک و تاجیک از دور و نزدیک به مراحم عواطف پادشاهانه روی به در گاه جهان پناه آوردند و هر یک به پایه قدر خود به انعام وافرو اکرام فاخر مفتخر و سرافراز شدند . خاطر آفتاب تنویر و ضمیر منیر برجیس تأثیر به انتظام احوال طبقات سادات عظام و طوایف قضاة اسلام و مشاهیر علمای اعلام و جماهیر شعرای ایام و ارباب فضل و کمال متوجه- داشت . از رشحات فیض انعامش غنچه آمال این طایفه در گلزار اقبال بشکفت و از ترشح زلال افضالش نهال امانی این طبقه در چمن مراد مثمر گشت . آن حضرت با جنود بهرام قهر روانه شهر گردید . خرامان خرامان از کوچه و خیابان در آمده در باغ سعادت آباد نزول اجلال نمود . آن باغ نمونه گلستان ارم است . عمارات عالیاتش چون اطباق فلک نمایان و انهار حیات بخشش در کنجی روان . آب حیات از زلالش منفعل و چشمه خورشید از عیونش خجل .

شعر

فکنده بر زمین ماء معین را  
هوایش اشک شب‌نم دانه کرده<sup>۲</sup>

زلالش آبرو گشته زمین را  
[نسیمش جعد سنبل‌شانه کرده]

۱ - سورة آل عمران ۲۵

۲ - این بیت در نسخه س نیست .

واز نسیم روح بخشش دماغ معطر و از تماشای گل‌های دلکشایش چشم  
همگنان منور. در آن اوان، حاجی اویس بیک بیات سلطان [مصطفی میرزا<sup>۱</sup>]  
را گرفته به درگاه اسلام پناه آورد و به شرف دست بوس شهریار کامکار برادر  
بزرگوار مشرف شده به عین عنایت و تربیت او ملحوظ گشت و رقم عفو و اغماض  
برجرایم او کشیده کلمه مضی مامضی بر زبان شاه عالم پناه گذشت و سلطان -  
مصطفی میرزا در سلك دیگر شاهزاده‌ها انتظام یافت.

✽ در آن اثنا، مرتضی قلی سلطان پرتاک و ولی سلطان حاکم شیراز با جمعی  
بهادران دشمن کداز به قزوین آمدند و منظور نظر شهریار فریدون فرگردیدند.  
همچنین اعیان دولت و ارکان حضرت و حکام و سرخیلان عرب و احشام و مستحفظان  
حصون و قلاع و مقیمان صحاری و جبال و سایر سکنه و عموم متوطنه ممالک محروسه  
به درگاه اسلام پناه آمدند.

در آن اوان، عزل افعی صورت عقرب سیرت، لثیم کردار شمر دیدار، منعمول  
مسمما فاعل، مردود از کار دین غافل، فارس میدان بی آزر می...<sup>۲</sup> خلفای رومی  
واقع شد. تفصیل این مجمل آن که، بعد از وفات شاه دین پناه و رفتن غازیان  
عالی جاه به قلعه فقهه، خیر اراجیف از اعدای دولت قاهره به قزوین رسید.  
چون عادت مستمره آن خسیس تأسیس مبانی ظلم و فساد و ترصیص ارکان فتنه  
و عناد بود، جمعی از اوباش قلاش بد معاش اکراد روم را که نزدش بودند جمع -

۱- س: مظفر

\* از این جا تا ستاره بعد در نسخه چاپی نیست و به جای آن چنین آمده: (در این  
ولا، خلافت حسینقلی خلفا را به بلغار خلیفه شفقت فرمود).

۲- در نسخه این اسم پاک شده. ولی مسلماً باید حسینقلی خلفای رومو باشد که قبلا  
مؤلف کتاب او را از رفقای خویش خوانده و از فعالیت او در هموار کردن راه تسلط و سلطنت  
اسماعیل میرزا تمجید کرده و این جا به چنین کلمات زشتی از او یاد می کند.

آورد. خیالات فاسد به کاخ دماغ راه داده، امیراصلاح و جمعی دیگر از بدبختان خواستند که قبای شهر یاری را بر قامت سلطان سلیمان میرزا پوشانند.

بیت

نرسد دید-ورا سلیمانی یا مگس را مقام سیمرغی

از این غافل که مگسان حیران سرگردان را چه دست و پای آن که در فضای عظموت و هوای جبروت بسا شاهباز بلند پرواز توانند پرید و یا ذرات بی مقدار منکر الآثار را کجا آن تاب و توان که با آفتاب تابان که بلند و پست جهان در زیر سایه آن باشد رشته برابری توانند تابید. در آن اوان، منهی اقبال ندای خوش ادای لقا آئینا آل ابراهیم الکتاب و الحکمة و آئیناهم ملکا عظیماً به مسامع طالبان دولت خجسته مآل رسانید. همه مسرور و شادمان و یک دل و یک زبان به شکر حضرت سبحان اشتغال نمودند و از ورود این خبر بهجت اثر چون نسیم روح بخش آن شهر آشفته چون جنات نعیم شکفته شد. خلفا و امیراصلاح خائف و هراسان شدند و خیالات فاسد آن بدبختان را منهیان به عرض خسرو جهان رسانیدند. بنا بر آن، آن حضرت خلفا را از منصب عزل نموده روانه دامغان گردانیده جای او را به نور علی خلیفه ولد بانگار خلیفه روملو شفقت فرمودند و امیراصلاح را روانه شستر گردانید.

چون به مسامع علیه‌عالیه از خیانت متولیان امور شرعیة آذربایجان رسیدم بود مجموع را معزول ساخت. در سلخ ربیع الاخر، میرزا شکرالله که دبیری است روشن ضمیر که ماه زود مسیر از سرعت کتابتش انگشت تعجب به دندان کزیدی و تیر راست تدبیر از غیرت ذهن صافیش بنان تفکر به دندان تحییر گرفتگی در دیوان وزارت مقرر ساخت و زمام حل و عقد امور و مصالح جمهور را به کف اقتدار او باز داد. مقرر شد که در جمیع اوامر و نواهی خوف حضرت الهی را نصب العین

داشته در تأدیب ظالمان و ترفیه مظلومان کوشیده میل و محابا نکند، در توفیر دیوان و استمالت دهاقین و مزارعان که سبب ارزاق عالمیان اند سعی نماید. نایبان عادل و اعمالان کافی کامل تعیین نماید.

هم در آن اوان، منصب استیفا را به شاه غازی که از سادات رفیع الدرجات اصفهان بود عنایت نمود. \*

هم در روز چهارشنبه بیست و هفتم جمادی الاول شاه عالم پناه به دولتخانه همایون [در] ایوان چهل ستون به طالع و بخت ارجمند بر تخت سلطنت نشست و امرای حضرت و ارکان دولت و محرمان در گاه کیتی پناه و ملازمان عقبه کعبه اشتباه، ارباب مراتب و اصحاب مناصب، علمای عالی رای و وزرای کفایت نمای در محل مناسب قرار گرفتند. در پیش مجلس، جمع حجاب چون ماه و آفتاب ایستاده دست به قبضه شمشیر و کوش به اشارت باز بسته.

#### شعر

به خدمت پری پیکران پیش شاه  
شدا ز خیل خوبان در آن بار گاه  
کمر بسته از هاله مانند ماه  
زمین آسمانی پر از مهر و ماه

محمد قلی سلطان ولد حاجم خان ازبک والی خوارزم و ایلمچیان ابوالخان ولد دین محمد [و ایلمچیان پادشاه فرنگک دان سبستیا<sup>۱</sup> که به پرتگال اشتهار یافته و حکام کر جستان و عیسی خان ولد لوند و سماون بیک فرزند لواسان<sup>۲</sup> و حاکم لرستان<sup>۳</sup> شاه رستم را به بار گاه درآوردند. ایشان شرایط عبودیت به جای آوردند و بهشتی دیدند آراسته و اطباق زرین و سیمین [و فرشهای ابریشمین<sup>۴</sup>] کسترده.

۱- از این جا تا قلاب بعد در نسخه چاپی نیست و به جای آن: [آمد]

۲- س: و آن سبستان - نام صحیح مخدوم این سفیر ظاهراً دون سبستین می باشد.

۳- صحیح لواساب است.

۴- کردستان

۵- س ندارد.



شاه عالم پناه به صیقل کلمات محبت انگیز و الفاظ مودت آمیز زنگ اندوه از مرآت خاطر ایشان بزود و بعد از فراغ مجلس طعام به اعزاز و احترام به منزل خود معاودت نمودند .

در روز شنبه، تخمماق سلطان ولد شاه قلی سلطان استاجلو که در زمان شاه - دین پناه به رسالت روم رفته بود و سلطان مراد تبرکات موفور و تسوقات غیر محصور از غلامان پریوش با خیمه های زرکش<sup>۱</sup> و اسبان تازی و بادپیمایان شامی و حجازی و خرگاه چهل سری و بارگاه [اطلس]<sup>۲</sup> ششتری و صندوقهای سیم و زر و کتب نفیسه واقمشه شریفه بروی عنایت کرده بود، با چاوش سلطان مراد، به درگاه عالم پناه آمد و به وسیله امرابه پای بوس حضرت اعلی مشرف گشت . مکتوبی که مشتمل بود بر اظهار محبت و و داد و اضباط قواعد مودت و اتحاد گذرانید.

در آن اوان، پیکر بیگ قاجار که از نشأه جنون بهره ای تمام داشت، بی تقریب، در حمام، بر سر یوسف خلیفه زیاد او غلی که حاکم گنجه بود رفته آن بیچاره را به قتل آورده و بدین اکتفا نکرده مادر وی را نیز به راه عدم فرستاد . چون این خهر به شاه والا کهر رسید، بسیار بر رای عالم آرای<sup>۳</sup> کران آمده فرمان همایون به گرفتن او صدور یافت . خدمتش گنجشک و ار اسیر قفس بلا و بسته دام عنا گردید و کبوتر و ار در مضراب اضطراب افتاد .

روز سه شنبه هفتم شهر شعبان، سلطان سلیمان میرزا و سلطان مصطفی میرزا علم عزیمت به عالم آخرت بر افراختند. در آن اثنا، قاصدی از قندهار آمده [چنان تقریر]<sup>۴</sup> نمود که سلطان حسین میرزا ولد بهرام میرزا نقد بقارا به قابض ارواح داد . شاه عالم پناه به منزل فرزندش [محمد]<sup>۵</sup> حسین میرزا شتافت و پرسش نمود و

۱- س : زرنگار - الف : زرکار

۲- س : ندارد

۳- ن : عالی

۴- ن : عرض

حکومت قندهار را به فولاد خلیفه شاملو عنایت نمود .

هم در آن اوان، قوچ خلیفه مهر دار [ذوالقدر<sup>۱</sup>] از منصب معزول گشته شاه-عالم پناه مهر کلان را به سلطان ابراهیم میرزا ولد بهرام میرزا عنایت نمود . در آن اثنا، ایلچیان ابراهیم خان والی لار، از جانب دریا بار ، به بارگاه خسرو عالی تبار آمده به رسم پیشکش اموال متکثر از نقود و جواهر و اسبان تازی باد رفتار با [افسارهای<sup>۲</sup>] زرنگار گذرانیدند .

نظم

دیو نژادان به صورت پری	در بر و در بحر به جولانگری
شاهد صحرا طلب خانگی	بسته به زنجیر ز دیوانگی
چابک و رقصنده روان فوج	مختلف الوان چو کبوتر بر اوج

همچنین ایلچی [سلطان محمد خان بن سلطان مرادخان<sup>۳</sup>] والی مازندران پیشکش فراوان گذرانید و همچنین رسول جمشید خان حاکم رشت و قاصد سید-سجاد والی حویزه به قزوین آمدند و در ایوان چهل ستون به اتفاق ایلچی لار به شرف زمین بوسی مشرف شدند و از زبان حکام خویش اظهار اطاعت نمودند . در روز چهارشنبه بیست و هفتم ماه شعبان ، نعش شاه مغفرت پناه را که در باغچه حرم بر سیبیل امانت مدفون بود بیرون آورده به اراده آن که در جوار امام جن و انس سلطان علی بن موسی الرضا دفن کنند . شاه عالم پناه نوحه و زاری بر سپهر زنگاری رسانیده جسد شریفش را در شاهزاده حسین گذاشتند . آن حضرت به ترتیب آتش عظیم فرمان داد و به نفس نفیس به بار گاهی که در خارج شهر نصب-کرده بودند تشریف بردند . شاه عالم پناه از صبح تا رواح بر سر پا ایستاده بود و خدمت می کرد . خوانسالاران اطعمه لذیذه زیاده از چند و چون و هر چه در حوصله

۱ - س : ندارد

۲ - س : اسباب

۳ - س : میرزا محمد خان

خیال کنجد افزون در آورده .

### نظم

هر جای چو سفره‌ها گشادند  
از کثرت خون رنگ در رنگ  
این نه طبق سپهر گردان  
اندر خور پایه خوان نهادند  
کردید فراخی جهان تنگ  
آن جا شده صحنک نمکدان

اصناف خلائق را از آن مائدهٔ پر فایده > به < حظی وافر و نصیبی وافی  
محظوظ و بهره ور گردانیدند .

در آن اثنا، میان سولاق حسین تکلو و مرتضی قلی سلطان تر کمان جنگی  
به وقوع انجامید و از سبب این ترک ادب، عرق پادشاه عجم و عرب در حرکت آمده  
بر کمیت خوش خرام سوار شده سه نفر از متعینان را به تیر زد . بنا بر آن ، آتش  
آن فتنه فرو نشست . شاه گردون غلام بعد اطعام طعام و ختم کلام ذوالجلال و  
الاکرام روانهٔ دولتخانه گردید .

در آخر رمضان، از خراسان خبر آمد که شاه قلی سلطان استاجلو را که  
امیر الامرای خراسان بود به قتل آورده اند . سبب کشته شدن وی آن که خدمتش  
داعیهٔ سر کشی و بی روشی داشته حسین سلطان افشار و خسر و سلطان کور اوغلی و  
امیر حسن خطیب و سایر غازیان ، که در بلدهٔ جنت نشان هرات بودند ، به يك جا  
نشسته قرعهٔ مشاورت در میان انداختند و گفتند که مخالفت شاه عالم پناه محض  
جهالت و شقاوت است . زیرا که هر کس که به همراهی بخت نگون عالم مخالفت  
و دشمنی آن حضرت افراشته انامل روزگار حرف نگونساری و ادبار بر صحیفهٔ کار  
و بار او نگاشته و شاه قلی سلطان مرد حق ناشناس و بی وفاست و دفتر حقوق تربیت  
شاه دین پناه را بر طاق نسیان نهاده طریق مخالفت و عصیان مسلوک می دارد . فرصت  
از دست نباید داد و خاطر از خبث عقیدت و رجس مکیدت او پاک باید ساخت و عدم

چنین شخص بی باک را نوید سنوح شادمانی و سرمایه فتوح [ دوجهانی<sup>۱</sup> ] باید-  
 شمر د. بنا بر آن، مسلح و مکمل گشته به درخانه اش رفتند و ملازمانش بی استعمال  
 سیف و سنان چون روباه رو به گریز آوردند. غازیان دست والی حیاتش را از  
 تصرف بدن کوتاه گردانیدند و غبارفتنه و فساد او که در آن بلده به هیجان آمده-  
 بود به آب تیغ آتشبار فرو نشانند و جهت ایصال این خبر بهجت اثر، فاصدی  
 همعنان برق و باد به قزوین فرستادند و چون این خبر به سمع شاه والا کهر رسید،  
 حکومت بلده فاخره<sup>۲</sup> هرات را به ارس سلطان [ روملو<sup>۳</sup> ] که والی شیروان بود  
 ارزانی داشت.

در آن اوان، حسینقلی خلفا که به کرات علامات غدر و نفاق بر صحیفه  
 احوالش ظاهر و لایح گشته بود کور گردید.

هم در آن اوان، سید بیک کمونه که در سلاک هواخواهان سلطان حیدر میرزا  
 انتظام داشت، به محنت قید و حبس گرفتار شد.

در روز یک شنبه ششم ذی الحجه، نورعلی خلیفه ولد بلغار خلیفه گرفتار-  
 گردید. شاه عالم پناه او را از یساولی و حقارت به مرتبه امارت رسانیده بود.  
 خدمتش به واسطه جهالت کمان برد که فلک را بی رخصت او دوران و باد را  
 بی دستوری او در میدان هوا جریان نتواند بود. بر حرکاتی اقدام می نمود که  
 موافق مزاج اشرف اعلی شهر یاری نبود.

هم در آن روز، قلم تقدیر نقش وجود سلطان محمود میرزا و سلطان احمد-  
 میرزا و محمد حسین میرزا بن سلطان حسین میرزا بن بهرام میرزا را از لوح  
 هستی محو ساخت و مقارن این حال، سلطان ابراهیم میرزا ولد بهرام میرزا که

۱- س: زندگانی

۲- ن: نادره

۳- س ندارد

مشمول عاطفت و احسان گشته بود، چون امارات غدر و حيله به کرات از وی صدور یافت، به جزای عمل خویش گرفتار آمده دست قضا سبجل حیاتش در نوشت. هم در آن روز، فرمان قضا جریان به قتل صوفیان جریان یافت. سببش آن که جمعی از اکراد دیار بکر به دفعات به بلده قزوین آمده بودند و در کنار شهر منازل ساخته به کثرت [خویش] <sup>۱</sup> مفرور شده. در زمان شاه دین پناه آن گروه بی راه به هر کس که نزاع می کردند می زدند. شاه دین پناه به واسطه کم آزاری متعرض ایشان نمی گشت. در این روز آن گروه بد روز داروغه بازار را زدند. منهیان به عرض خسرو جهان رسانیدند که ایشان پا از دایره اطاعت و کردن از طوق متابعت بیرون نهاده اند و به ملابس عصیان و طغیان ملبس شده قلع و قمع ایشان در مذهب حمیت از قبیل واجبات است و در طریق [سلطنت از مقوله مفترضات] <sup>۲</sup>. بنا بر آن، فرمان قضا جریان شرف نفاذ یافت که مسیب خان ولد محمد خان تکلو و مرتضی قلی سلطان پرنک با فوجی دلاوران بی باک به دفع آن قوم ناپاک روند. ملازمان امرای عالی شان تیغ در ایشان نهادند و شمشیر یمانی آغاز سرافشانی کرده دلال اجل صغیر و کبیر و برنا و پیر را به یک نرخی می فروخت و در نائره غضب غنی و فقیر بی تفاوت می سوخت. قرب پانصد نفر از آن گروه بداختر به قتل آمدند. غازیان جمعی را دستگیر کرده به درگاه اسلام پناه آوردند و بعد از آن که سورت غضب شاه عالم پناه تسکین یافت بر [بقایای] <sup>۳</sup> ایشان ترحم فرموده حکم کرد که دیگر کس متعرض ایشان نشود.

در آن اوان، منصب مهرداری را به شمخال سلطان که آثار حمیده و مساعی جمیله کالبدر فی الدجی و الشمس فی الضحی و وضوح و اشتهار دارد عنایت نمود. روز

۱- س ندارد

۲- س : سهولت از مقوله متعذرات

۳- س ندارد

سه شنبه پانزدهم شهر ذی الحجه شاهعلی خلیفه ذوالقدر حاکم شبانکاره به قزوین آمد و روز دیگر خلیل خان افشار والی کوه گیلویه حلقه عبودیت شاه عالی منزات در گوش کرده روی نیاز به آستان اقبال آشیان آورده، در ایوان چهل ستون به شرف بساط بوسی مشرف گشت و سر به خط بندگی و قدم در دایره فرمانبرداری نهاد و قرب دو هزار تومان از نقد و جنس پیشکش نمود و هر روز فوجی به سایه چتر همای آسای استظلال می جستند و هر زمان جوقی روی به عتبه عالیه می نهادند.

### متوفیات

شاه طهماسب بن شاه اسماعیل [بن سلطان حیدر بن شیخ جنید بن شیخ ابراهیم ابن سلطان خواجه علی بن شیخ صدرالدین موسی بن سلطان شیخ صفی بن سید جبرئیل بن شیخ صالح بن شیخ قطب الدین بن شیخ صلاح الدین رشید بن محمد الحافظ بن عوض الخواص بن فیروز شاه بن سید شرف شاه بن سید محمد بن سید حسن بن سید محمد بن سید ابراهیم بن سید جعفر بن سید محمد بن سید اسماعیل بن سید احمد ابن سید محمد اعرابی بن سید ابو محمد قاسم بن ابوالقاسم در این سال متوجه عالم بقا گردید. چنان که مذکور گشت. مملکتش آذربایجان و شیروان مع شکی، اران، عراق عجم، فارس، کرمان، خراسان. از گیلان بیه پس].<sup>۱</sup>

آن حضرت در اوایل شباب به خط نوشتن و نقاشی میل تمام داشت [و بعد از آن به خرهای مصری سوار می شد و به هم سنان بازی می کرد. بنا بر آن، خرها را با زینهای طلا و جلهای زربفت می گردانیدند. به واسطه آن بوق العشق این بیت را گفته:

بی تکلف خوش ترقی کرده اند      کاتب و نقاش و قزوینی و خر]<sup>۲</sup>

۱- به جای قسمت بین دو قلاب که از لحاظ شیوه تحریر کاملاً مطابق با شیوه روملو است در نسخه من شرح نسب شاه طهماسب به صورت مثنوی طویلی آمده است که به مناسبت تفصیل در تعلیقات کتاب نقل خواهد گردید.

و در ایام کهولت ، از صباح [ تا رواح ، دفتر را پیش گذاشته در کار ملکی می پرداخت ]<sup>۱</sup> و به جمیع جزئیات مهمات خود می رسید . چنان که و کالا و وزرا [ بی اذن آن حضرت فلوس به کسی نمی توانستند داد . ]<sup>۲</sup>

[ وقاعدۀ آن حضرت آن بود که يك روز ناخن می گرفتی و يك روز دیگر صباح تا شام در حمام می بودی . اکثر اشیا را نجس می دانست و نیم خورده خود را به آب و آتش می ریخت و در مجالس طعام نمی خورد و در نخوردن شراب غلوی عظیم داشت و قرب پانصد تومان تریاق فاروق به آب حل کرد و جمیع لذات را ترك کرده بود و قرب بیست سال سوار نشده بود . ]<sup>۳</sup> از آثارش باروی طهران و باروی مشهد مقدس رضویه [ و دولتخانه‌ای که در بلده قزوین واقع است و حمامهای اعلی<sup>۴</sup> هم در این بلده ساخته است و مسجدی > که < در بلده تبریز واقع است و رباطی در مابین زنجان و سلطانیه بنا کرده است . و دیگر قیافه اش بلند . بالا ، کشیده رو و دستها دراز و زرد چهره ، محاسن تمام سفید و در ایام او<sup>۵</sup> رفاهیت رعایا به نهایت رسیده بود . آن حضرت [ اکثر زمان ]<sup>۶</sup> داروغه [ به الکا ]<sup>۶</sup> نمی فرستاد . بنا بر آن ، هر روز میان [ عوام ]<sup>۷</sup> جنگ بود و لشکر قزلباش چنان معتقد<sup>۸</sup> وی بودند که چهارده سال مواجب نداده بود هیچ احدی شکوه نمی کرد و

۱- ن : تا نقاره صبح می نشست و به کار و بار ملك می پرداخت .

۲- ن : قادر نبودند که نیم دینار بی اذن آن حضرت به کسی دهند .

۳- ن ندارد

۴- ج : و حمامهای اعلی و چهار بازار

۵- س : در ایام آن حضرت

۶- س ندارد

۷- س : رعایای آذربایجان

۸- س : خواهان

در خدمت به جد<sup>۱</sup> بودند . تلافی آن را پادشاه عادل عالم اسکندر زمان حاتم دوران<sup>۱</sup>  
[سلطان الحکما و برهان العلماء]<sup>۲</sup> .

### ابیات

به علم و عمل در زمانه علم      سر سروران فنون حکم  
به حکمت رسد بنده مشکل گشا      دقیق النظر در علوم السما

شاه عالی جاه سلطان محمد خدا بنده پادشاه چهارده ساله واجب سپاه را به يك دفعه  
عنایت نمود . چنانچه مردم مجهولی<sup>۳</sup> دو بست تومان و سیصد تومان از خزانه به منزل بردند .  
آن حضرت در ایام سلطنت دو جنگ کرده بود : جنگ اول با امرای استاجلو  
در سکنسنگ<sup>۴</sup> . جنگ دوم با عبید خان و سایر سلاطین از بک در رود جام . اولاد  
ذکورش<sup>۵</sup> :

اول : پادشاه [عالم و عالمیان]<sup>۶</sup> سلطان محمد خدا بنده .

دوم : [نواب شاه اسماعیل]<sup>۷</sup> .

سیوم : سلطان مراد میرزا [که شاه دین پناه او را همراه همایون پادشاه به

قندرها فرستاده بود]<sup>۸</sup> که در آن بلده در صغر سن از عالم انتقال نمود .

چهارم : سلطان سلیمان میرزا که شاه دین پناه او را [متولی مشهد مقدسه

۱- ن : انوشیروان دوران

۲- س : ندارد

۳- چنین است در نسخه . ظاهراً : مردم مجهول

۴- س : حوض کوثر - ن : سکنسنگ جوك .

۵- در ترتیب اولاد شاه طهماسب نسخه عکسی را متن قرار دادم چون درستتر بود

و مرتب تر و مفصل تر ، البته با توجه به اضافات نسخه چاپی .

۶- س : جهان پناه

۷- س : همه جا : اسماعیل میرزا

۸- ن : که همراه همایون پادشاه به قندهار رفته بود .

۹- س : خادم باشی حضرت امام رضا (ع)



رضویه<sup>۱</sup> [کرده بود. در این سال، در بلده قزوین به فرمان شاه اسماعیل مقتول شد.  
پنجم: سلطان حیدر میرزا. [شاه دین پناه معصوم بیک صفوی را که وکیل  
او بود الله او ساخته بود.]<sup>۱</sup> بعد از فوت شاه دین پناه، دعوی سلطنت کرده در آن  
غوغا کشته شد. چنان که مذکور گشت.

ششم: سلطان مصطفی میرزا. او هم در سنه مذکور به فرمان شاه اسماعیل  
کشته شد.

هفتم: سلطان محمود میرزا. شاه دین پناه حکومت شیروان را به وی عنایت  
فرموده > بود <. در این سال، در قزوین به فرمان شاه اسماعیل مقتول شد.  
هشتم: <sup>۲</sup> امامقلی میرزا. از قبل شاه دین پناه حاکم لاهیجان<sup>۲</sup> بود. در این  
سال او نیز علم عزیمت به جانب آخرت برافراخت.

نهم: سلطان علی میرزا. [از قبل شاه دین پناه حاکم گنجه بود. در این  
سال به فرمان شاه اسماعیل مکحول شد.]<sup>۳</sup>

دهم: سلطان احمد میرزا. در این سال او نیز رخت بقا به باد فنا داد.  
یازدهم: زین العابدین میرزا در [صغرسن]<sup>۴</sup>، در حیات پدر، [در بلده  
قزوین]<sup>۱</sup> متوجه عالم بقا گردید.

دوازدهم: موسی میرزا. او نیز در صغرسن، [در بلده قزوین]<sup>۱</sup>، در زمان  
پدر فوت شد.

### اولاد انانث:

۱- ن ندارد

۲- در نسخه چاپی امامقلی میرزا نفر نهمین ذکر شده و سلطان علی میرزا نفر هشتمین.

۳- ن: گیلان

۴- چنین است در نسخه ن و نسخه ج از نسخ سدون. در نسخه چاپی سدون: ... شاه

دین پناه حکومت گنجه را > به وی < عنایت کرده بودند. در این سال او نیز به فرمان  
اسماعیل میرزا شربت فنا چشید.

- اول : پریخان خانم خواهر سلطان سلیمان میرزا.  
 دیگر : فاطمه سلطان خانم خواهر سلطان محمود میرزا.  
 دیگر : خانش خانم خواهر امامقلی میرزا.  
 دیگر : گوهر سلطان خانم زوجه سلطان ابراهیم میرزا.  
 دیگر : مریم خانم.  
 دیگر : آنا خانم که به علیقلی خان حاکم هرات دادند.  
 دیگر : شهر بانو خانم که نامزد مسیب خان تکلو شده.  
 دیگر : خدیجه سلطان خانم که به جمشید خان داده<sup>۱</sup>.

هم در این سال، در شب دوشنبه نهم ذی قعدة سنه مذکور، مولانای اعظم جامع الفضايل والحکم، حلال مشکلات الدقایق، کشاف معضلات الحقایق، امیر-فخرالدین سماکی بسیط<sup>۲</sup> زمین را از وجود خویش عاری و باطل گذاشت. خدمتش از جمله تلامذه استاذالبشر، امیر غیاث الدین منصور شیرازی بوده. از جمله نتایج قلم خجسته رقمش حاشیه بر الهیات و شرح تجرید.

### گفتار در قضایائی که در سنه خمس و ثمانین و تسعمایه واقع گردیده

در این سال، مردمان شیروان آغاز مخالفت کردند. کاوس<sup>۳</sup> میرزا که خواهر-زاده برهان بود، به پادشاهی<sup>۴</sup> نشانده و قبای تقدم و ریاست به بالای وی بریده و صلاح و فساد سپاه در قبضه اختیارش نهادند. خدمتش، با ساز و ابهت تمام [وعجب]<sup>۵</sup>

۱- در نسخه چاپی این شرح و اسامی دختران نیامده است.

۲- س : صیت

۳- ن همه جا : طاوس

۴- س : برامارت

۵- س ندارد

و غرور بیرون از ادراک او هام ، روی به شایران نهاد و والی آن دیار ارس سلطان روملو ششصد نفر از بهادران را به دفع آن ابلهان نامزد نمود . غازیان چون بلای ناگهان ، در دو فرسخی شایران ، به مخالفان رسیدند و میرزا کاوس با جمعی از معتمدان که هر یک دعوی انا و لا غیر می کردند حمله کردند . غازیان اعتماد بر آیه کریمه کم من فئة قليلة غلبت فئة كثيرة باذن الله کرده خود را به قلب مخالفان زدند . ایشان طاقت مقاومت و قدرت استقامت نیاورده به سنت الفرار مما لا یتطاق من سنن المرسلین عمل نموده روی به هزیمت نهادند . میرزا کاوس مایوس و بی ناموس به وادی فرار شتافت . غازیان وی را با چهار صد نفر از آن قوم بی هنر به قتل آوردند و رؤس نامبارک ایشان را به درگاه اسلام پناه فرستادند . در روز چهارشنبه بیست و ششم ربیع الاول میرزا شکرالله از وزارت معزول گشته ، شاه عالم پناه منصب دیوان اعلی و مرتبه وزارتگری را به میرزا سلمان که وزیری است روشن ضمیر و صاحب کفایت و خردمند و صاحب تدبیر که به انوار عقل و بصارت متجلی و به آثار ضبط امور و حسن اعتقاد متحلی است عنایت نمود و زمام حل و عقد امور اهتمام در مهمات و مصالح جمهور به کف اقتدار او باز داده آمد و ضبط ممالک و حفظ مسالک و مفاتیح ابواب ملک و دولت و مناظم اسباب دین و ملت به قبضه سداد و رشاد و انامل اهتمام و اجتهاد او موکول گشت . چون همواره<sup>۲</sup> دواعی باطن سعادت میامن که قانون شفای امراض و حاوی کلیات اغراض است بر تأسیس مبانی علوم شریعت اثر مصروف است و بواعث ضمیر کیمیا تأثیر مجمع مجمل و مفصل آیات سعادات بر تربیت علمای فضیلت کستر موقوف ، شاهد عدل این دعوی و مؤکد صدق این معنی آن که در روز چهارشنبه بیست و ششم ربیع الاول منصب صدارت اعلی را به مولانا اعظم اقدم ، حافظ فنون الحکم ، شاه عنایة الله که از

۱- سورة البقرة ۲۵۰

۲- مس : فواره

سادات رفیع الدرجات اصفهان بود ارزانی داشت و حل و عقد و قبض و بسط و نظم و نسق این امر خطیر را بدو تفویض نمود و مقرر شد که در رواج امر دین و تمشیت امور شرع سید المرسلین و تعمیر بقاع خیرات و توفیر زرع و ربوع و موقوفات مساعی مشکور به ظهور رسانند. \* \*

### گفتار در فتح قلعه پلنگان

در آن اوقات فرخنده ساعات به مسامع عز و جلال رسید که اسکندر والی قلعه پلنگان کردن از چمبر اطاعت بیرون نهاده زیرا که چند نوبت با حکام کردستان در مقام محاربه درآمده سر پنجه شجاعت و اقتدار ایشان بر تافته و اکنون نیز همان داعیه در ضمیر دارد. بنابراین آن، رای عالم آرای همایون به قلع و قمع او عازم و جازم شد. امارت مآب سولاق حسین تکلو را به صوب آن جانب روانه کردانید. سولاق با جمعی دلاوران بایراق چون اوراق اشجار بی کران و از عدد ریکک بیابان و اعطار بهار فراوان < تر >

بیت

سپاهی که دریای چین را ز کرد کند چون بیابان به روز نبرد

علم عزیمت بدان جانب بر افراخت. اسکندر از خوف عسکر ظفر اثر خائف و متوهم شده طریق حزم و احتیاط مسلوك داشته خود را به قلاع و جبال آن حدود رسانید < رسانید > که نشیب و فرازش به ثری و ثریا رسیده و پایان خندق و سر کنگرمایش به ماهی و ماه پیوسته و تا غایت کمند اقتدار خسروان عالی مقدار به کنگره حصار فتح آن نرسیده و باز بلند پرواز همت سلاطین کامکار در هوای تسخیر آن طیران ننموده.